

من تجربه می‌کنم پس هستم!

خیلی وقت است که از من خبری نداشته‌اید. خب من برای کسب تجربه‌هایی جدید برای مدتی کوتاه از کشور خارج شده بودم. اتفاقات خوبی هم این چندوقت برایم افتاد. تقریباً به ۱۰ کشور سفر کردم و هر بار یک تجربه جدید و ماجراجویی باعث می‌شد از من خواهش کنند کشورشان را ترک کنم.

معمولاً این خواهش را هم کمی با لحن تند انجام می‌دادند که خب چون من زبان آنها را بلد نبودم برایم مهم نبود.

فقط اگر دستبند به من نمی‌زدند و روی صورتم کیسه نمی‌کشیدند تا وقتی که از کشورشان بیرون بروم، بهتر بود.

خب این شما و این پاسخ‌های دقیق من به دو سؤال مهم از طرف هم سن و سال‌های تان.



وجود این همه انتشاراتی‌های بزرگ و کوچک حتی یک مورد هم چشم‌تان را نگرفته است، باید بگویم کاملاً حق دارید. تقصیر خودتان است که نوجوان هستید و سخت پسند. برای همین ناشران

میترا باباعلی از کرج در فضای مجازی برای من سؤالی ارسال کرد: «من

سرم درد می‌کنه برای مطالعه اما با این‌که نمایشگاه کتاب پراز کتابه ولی اونجا هم چیزی که مورد پسندم باشه و به نظرم به درد بخور باشه، واسه من که ۱۸ سالمه نتونستم پیدا کنم.

شماچی پیشنهاد می‌کنین؟

۱) کمی سنبل الطیب با اسطخودوس بریزید داخل یک لیوان آب جوش. دو پر مریم گلی و به اندازه یک نخود بابونه گاوی هم با آن مخلوط کنید. هر شب کمی بنوشید تا سردردتان کم شود. اگر نشد می‌توانید نوافن هم مصرف کنید. ولی توصیه اصلی من این است که اگر سرتان برای مطالعه درد می‌کند، کمتر مطالعه کنید.

۲) نکته بعدی این‌که توی میدان میوه و تره‌بار هم میوه زیاد است. معنی‌اش این نیست که همه میوه‌های آنجا مورد علاقه شما باشد. در لباس فروشی‌ها هم کلی مانتو هست که شاید با سلیقه شما جور در نیاید تازه اگر آنها را بخرید و بپوشید جریمه هم باید بدهید. گرچه کسی بقیه آن لباس فروشی‌ها را نمی‌گیرد که چرا اصلاً چنین چیزهایی وارد می‌کنند برای فروش. ولی اگر در میان این همه کتاب در نمایشگاه و با



ترجیح می‌دهند به جای سر و کله زدن با امثال شما سخت پسندها، بروند برای بقیه کتاب خوب تولید کنند: کیلو کیلو! ۳) کتاب فواید زیادی دارد. این‌که شما هیچ کتابی را به درد بخور ندانستید، کمی عجیب است. در حالی‌که می‌شود کتاب‌های قطور فلسفی را زیر بغل گرفت و پز روشنفکری داد. کتاب‌های رنگی برای دیزاین اتاق‌های منزل مفید هستند. کتاب‌های چند جلدی برای پر کردن کتابخانه و کتاب‌های سیاسی برای این‌که پول‌های تان را لای آنها نگه دارید و هروقت لازم شد آنها را به کسانی هدیه بدهید که می‌خواهند دلسوزانه و با خلوص نیت کارتان را در یکی از ادارات دولتی یا خصوصی راه بیندازند. فقط باید فایده هر کتاب را بدانید.

۴) یکی از مهم‌ترین فواید کتاب این است که با تجربیات آدم‌های مختلف آشنا شویم و دیگر لازم نباشد ما هم هرچیزی را تجربه کنیم. برای همین یک لیست از کتاب‌های مناسب را برای تان تهیه می‌کنم که پر از تجربیات جالب است. حتی این را می‌شود از اسم‌شان هم فهمید: «لطفاً گوسفند نباشید»، «گوسفندها به بهشت نمی‌روند»، «دهانان را ببند چشمانت را باز کن»، «عاشقانه‌های یک الاغ خر» و «بی‌شعوری».

مسعود ۱۶ ساله از تهران، خیابان پیروزی، خیابان نبرد، کوچه مهدی اسماعیلی، نامه‌ای برای من ارسال کرده و در آن سؤال مهمی مطرح کرده است: «من اهل تجربه‌های متنوع هستم و دوست دارم هر چیزی رو خودم تجربه کنم و خوشم نمیاد چیزی مانع بلند پروازی‌های من بشه. جدیداً با یک نفر توی محله‌مون آشنا شدم که اونم خیلی اهل خطره. حالا ازم خواسته به کار خفن کنیم و به روزلاستیک همه ماشین‌های کوچمون رو پنچر کنیم. گفتم شما عقل کل هستین بالاخره. توی این به مورد از شما نظر بخوام که چی کار کنم».



الف) «ساکت باش و انجامش بده». این کتاب را هم باید توی سؤال قبلی معرفی می‌کردم که یادم رفت. ولی شما غلط کردی ماشین‌های همه کوچه را پنچر کنی برای تجربه کردن. مگر مردم و همسایه‌ها چه گناهی کرده‌اند که باید تاوان تجربه کردن‌های شما را بدهند؟ البته اگر خواستی می‌توانی همه ماشین‌های آن کوچه به جز کوئیک سفید و مشکی به پلاک تهران ۲۱ را پنچر کنی. ضمناً به بابا سلام برسان بگو شب میام در خانه‌تان و کتابی که خواسته بود را برایش می‌آورم. بالاخره همسایه باید هوای همسایه را داشته باشد!

ب) دربارہ آدم‌های دور و برتان باید خیلی دقت کنید. از قدیم گفته‌اند دو چیز می‌تواند آدم را از راه به در کند و باید از هر دوی آنها دوری کرد. یکی دوست بد و دیگری ذغال خوب. بسوزد پدر تجربه، البته خدا را شکر من از بچگی رفیق‌های خوبی داشتم ولی لامصب ذغال‌های مان همیشه بد بود!

بگذریم. خلاصه شما حواست باشد با هر کس و ناکسی رفیق نشوی. مخصوصاً این لندهور عوضی که هر قدر من یکی نصیحتش کردم، توی کشش نفرت که نفرت و برای بردن آبروی من هم که شده دارد همه بچه‌های محل را از راه به در می‌کند. اگر هم او را دیدی بگو امشب برگردد خانه، مادرش نگران است!

ج) گاهی لازم است آدم از بزرگ‌ترها مخصوصاً مسئولان چیزهایی را یاد بگیرد. مثلاً امکان ندارد یک مسئول دستوری بدهد ولی خودش از آن بی‌خبر باشد و یک روز از خواب بیدار شود و نداند چرا آن اتفاق افتاده است یا اصلاً هیچ مسئولی در طول تاریخ نداشتیم که دنبال تجربه راه‌های جدید و تا حدودی عجیب و غریب برای حل مشکلاتی مثل گرانی بنزین و قیمت دلار و امثال آن برود.

د) البته نباید از تجربه نوترسید. خودم همیشه گفته‌ام که باید باترس‌های مان مواجه شویم و از آنها عبور کنیم. مثلاً من از کودکی از تاریکی می‌ترسیدم. برای همین با آن مواجه شدم. اوایلش خیلی سخت بود و من هر شب موقع خواب به خودم می‌ترسیدم و مجبور می‌شدم شلوارم را عوض کنم اما امروز که بزرگ شده‌ام دیگر آن مشکل را ندارم و شب‌ها راحت می‌خوابم. (با تشکر از تولیدکنندگان پوشک ویژه بزرگسالان!)